

کامران کرمی*

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۱۵

چکیده

تغییر و تحولات جدید خاورمیانه، آثار و پیامدهای مهمی بر جای گذاشته است. در این میان، عربستان سعودی به عنوان یکی از کشورهای مهم خاورمیانه، تأثیراتی را هم در بعد داخلی و هم در بعد منطقه‌ای پذیرا شده و متقابلاً به این تحولات واکنش‌هایی نشان داده است. مقاله حاضر بر آن است تا با تبیین منطق تحولات جدید بر محیط پیرامونی عربستان، رفتارها و سیاست‌های اتخاذ شده توسط این کشور را مورد تحلیل قرار دهد. بحث نویسنده آن است که تحولات اخیر خاورمیانه در بعد داخلی؛ مطالبات شیعیان، مساله جانشینی، مسایل زنان، آزادی‌های اجتماعی، مسایل حقوق بشری و از همه مهم‌تر چالش مشروعیت، و در بعد منطقه‌ای؛ سقوط متحدان و هم‌پیمانان راهبردی، تضعیف محور اعتدال عربی، ظهور متغیرهای جدید و خیزش موج دموکراسی‌خواهی را در پی داشته است که بر جایگاه عربستان به عنوان بازیگری مهم و کلیدی، اثرگذار خواهد بود. واکنش عربستان به این تحولات، مداخله نظامی در بحرین، مداخله در امور یمن، رویکرد تهاجمی نسبت به سوریه و به راه‌انداختن موج ایران‌هراسی در منطقه بود که در برآیند نهایی می‌تواند معادلات را به گونه‌ای برای این کشور رقم بزند که نتیجه آن چالش در حوزه‌های پیرامونی و بحران مشروعیت در این کشور باشد.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، بهار عربی، محیط پیرامونی، چالش‌های منطقه‌ای، رویکردهای تهاجمی

* کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۹۸ - ۷۹.

مقدمه

با تحولاتی که در تونس، مصر، یمن، بحرین، لیبی و سوریه رخ داد، ذهنیتی در منطقه مبنی بر آغاز تغییر و دگرگونی به وجود آمد و با خود موجی را همراه نمود که بسیاری از کشورهای منطقه را در کام خود فرو برد. موج تحولات بهار عربی، عربستان سعودی را در محاصره دگرگونی‌هایی قرار داد که همواره از بروز آنها در اطراف خویش بیمناک بود؛ تاثیری که موجب سقوط متحدین، تضعیف جایگاه این کشور و چالش مشروعیت گردید و عربستان را بر آن داشت تا در دو جبهه به رویارویی با دگرگونی‌ها بپردازد: نخست در درون عربستان؛ و دوم در خارج و در همسایگی این کشور و به طور مشخص در بحرین و یمن. عربستان سعودی در تلاش است تا از بروز تغییرات شدیدتر جلوگیری کند و مانع به هم خوردن توازن منطقه‌ای و ثبات در حوزه‌های پیرامونی و افزایش نفوذ ایران در منطقه شود. پادشاهی عربستان مصرانه ثبات نسبی در پادشاهی‌های منطقه را مورد تاکید قرار می‌دهد که این امر بخشی از تلاش برای جلوگیری از بروز هرگونه تغییر وضع موجود می‌باشد. بر این اساس، این کشور برای رهایی از بار این مشکلات و همچنین تغییر معادلات منطقه‌ای دست به یک سری اقدامات زد که مداخله نظامی در بحرین، مداخله در یمن، موضع تهاجمی در قبال سوریه و تبلیغات علیه ایران و به راه انداختن موج ایران‌هراسی، از جمله این اقدامات بود که نشان داد این کشور با چالش‌هایی مواجه است که تاحدودی توان تغییر این معادلات را به سان گذشته ندارد و توان بازیگری آن معطوف به ثبات در دیگر کشورهای منطقه است. از این رو مولفه‌های برشمرده می‌تواند شرایط را به گونه‌ای برای این کشور رقم بزند که محیط امنیتی و حوزه‌های نفوذ پیرامونی این کشور را با چالش‌های جدی مواجه کند.

پرسش اساسی نوشتار حاضر این است که تحولات اخیر چه اثراتی بر محیط بازیگری عربستان بر جای گذاشت و متعاقباً پیامدهای رفتاری این کشور به تحولات بهار عربی چگونه بود؟ برای تحقق این اهداف، ابتدا وضعیت داخلی عربستان و چالش‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطالبات داخلی همچون وضعیت شیعیان، زنان و بحران جانشینی، از مباحثی است که در این قسمت مورد بررسی قرار خواهد گرفت، پس از آن، جایگاه منطقه‌ای و چالش‌های این

جایگاه بررسی می‌شود. در ادامه، اثرات تحولات خاورمیانه بر جایگاه عربستان و متعاقباً واکنش‌های این کشور به موج تغییرات از نظر خواهد گذشت.

۱. وضعیت داخلی و چالش‌های آن

رژیم سیاسی عربستان که به گفته بهجت کورانی، متخصص جهان عرب، در چارچوب نظام‌های استبدادی قبیله‌ای سلسله‌ای طبقه‌بندی می‌شود، همواره خالی از مقوله مشارکت شهروندان در قدرت سیاسی بوده است.^۱ حکومت عربستان بنابر ماهیت آن، حکومتی پادشاهی محسوب می‌شود و ساختار قدرت در آن به گونه‌ای است که همه چیز به خاندان سعودی ختم می‌گردد. دولت برای حفظ قدرت به ترکیبی از زور و نهادهای اداری مانند گارد ملی و بوروکراسی متکی است. به علاوه، عنصر کلیدی در فرمول سیاسی این دولت عبارت است از مشروعیت خاندان حاکم که مبتنی بر میراث فرهنگی و سنت تاریخی است. این مشروعیت مبتنی بر اقتدار، با دسترسی به ثروت نفت تقویت شده و در نتیجه دولت توانسته است از این طریق از تقاضاهای اجتماعی برای انجام تغییرات سیاسی ساختاری چشم‌پوشی کند.^۲

نگاهی جامعه‌شناسانه به ساختار داخلی عربستان سعودی حاکی از آن است که این کشور همچون بسیاری از کشورهای عربی منطقه فاقد مشروعیت سیاسی لازم برای تداوم ثبات سیاسی می‌باشد. از این رو به دلیل فقر مشروعیت، این کشور درصدد نزدیکی هرچه بیشتر به غرب و جلب حمایت دول غربی، به‌خصوص ایالات متحده آمریکا برآمد که همین مساله خود منجر به ایجاد یک نوع تنش اجتماعی در درون عربستان گردید. این کشور همچون بسیاری از کشورهای عربی، دست‌خوش مشکلات دوگانه‌ای نظیر جلب رضایت آمریکایی‌ها و لزوم تداوم روابط نزدیک با غرب و خطر بروز بحران مشروعیت در داخل گردید.^۳ جامعه عربستان تغییر کرده است و به تبع آن، خواسته‌های مردمان آن نیز تفاوت کرده و نخبگان جدیدی شکل گرفته‌اند که مطالبات تازه‌ای دارند. این تحول باعث شده تا شهروندان به دنبال احقاق حقوق و خواسته‌هایشان باشند. با این تفاسیر نمی‌توان اذعان کرد که حکومت عربستان در برابر هرگونه تغییر اجتماعی و سیاسی سریع توان ایستادگی دارد، و این مسایل می‌تواند جرقه تحول در این کشور باشد. در واقع،

مشکلات داخلی عربستان شامل یکسری مسایل است که عبارتند از: مطالبات زنان و آزادی‌های اجتماعی، سرکوب اقلیت‌ها به‌خصوص شیعیان، و بحران جانشینی و جنگ قدرت میان شاهزادگان. برای نگاهی دقیق‌تر به این موارد نگاهی مختصر به این مسایل خواهیم داشت.

۱-۱. شیعیان

فرقه‌گرایی در عربستان سعودی پدیده‌ای شایع است و تبعیض ضدشیعی خود را به شکل‌های گوناگونی نشان می‌دهد. به لحاظ تاریخی، نظام پادشاهی مسئولیت قابل توجهی در این رابطه دارد. فرقه‌گرایی محصول اتحاد پادشاهی با جنبش وهابی و پیمانی است که شالوده دولت سعودی را به‌وجود آورده است.^۴ سابقه اعمال بسیاری از رویه‌های تبعیض‌آمیز به زمان تشکیل دولت و مراحل اولیه توسعه آن بر می‌گردد. وقایعی چون انقلاب اسلامی و تحولات اخیر عراق، که به افزایش قدرت شیعیان و به حاشیه رفتن سنی‌هایی که از سلطه تاریخی برخوردار بودند منجر گردید، نگرانی نسبت به سلطه شیعیان در عراق و متعاقب آن تاثیرپذیری شیعیان عربستان از این وضعیت را دوچندان ساخته است.^۵ شیعیان در عربستان همواره مورد تبعیض‌های سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی قرار گرفته و هویتشان مورد انکار قرار می‌گیرد و به‌عنوان اقلیتی کوچک، به هیچ وجه نمی‌توانند خواستار این باشند که به نفوذ سیاسی زیادی در این کشور دست یابند. تبعیض‌های فوق در طول زمان، گویای این واقعیت است که شیعیان همواره در فشار بوده و نمی‌توانند بسان شهروندان عربستان از حقوق اولیه خود بهره‌مند گردند و فزاینده‌تر از آن به منصب‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست یابند.^۶ از این‌رو، همواره منطقه شرق عربستان و استان نفت‌خیز القطیف که اکثریت شیعیان را در دل خود جای داده است، پیش‌تازان تظاهرات اعتراض‌آمیز بوده و همواره مورد سرکوب قرار می‌گیرند؛ به‌خصوص در موج بهار عربی، به تقلید از هم‌مذهبان خود در بحرین پرچم اعتراض برداشته‌اند.^۷

۲-۱. زنان

در مورد زنان باید گفت که در عربستان به لحاظ حاکمیت فرهنگ و سنن خاص، جهان‌بینی

ویژه‌ای نسبت به زن وجود دارد. این وضعیت به گونه‌ای است که اگر آن را با میانگین آمارهای مربوط به زنان و نقش آنان در اجتماع و حضور در عرصه سیاسی و مشارکت سیاسی مقایسه کنیم، متوجه این مساله خواهیم شد که حضور زنان در عربستان بسیار کم می‌باشد. این امر می‌تواند ناشی از عوامل متعدد و گوناگونی؛ از جمله فرهنگ سیاسی سنتی و قبیله‌ای، نظام باورها و اعتقادات و همچنین نظام سیاسی این کشور باشد. بررسی وضعیت زنان در عربستان، نشان می‌دهد که زنان در این کشور از امکان مشارکت گسترده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نیستند.^۸ هرچند که نسیم تحولات در عربستان در حال وزیدن است. در عربستان عمیقاً محافظه‌کار، دولت ملک عبدالله، در سال جاری به سمت مشاغل بیشتر باز و آموزش و پرورش برای زنان حرکت کرد و در تابستان امسال به ممنوعیت رانندگی زنان، که مهم‌ترین اعتراض در دهه اخیر علیه پادشاهی بود، پاسخ ملایمی داد.^۹

۳-۱. جانشینی و جنگ قدرت میان شاهزادگان

در مورد بحث جانشینی باید گفت که ریشه معضلات نظام سیاسی و اجتماعی عربستان تا حدود زیادی نشأت گرفته از ساختارهای سیاسی - فرهنگی و اجتماعی این سیستم است که از آغاز پیدایش، هیچ‌گاه از یک نظام سیاسی مطلوب و کارآمد برخوردار نبوده است، به همین دلیل هیچ‌گاه رشد سیاسی متناسب با توانایی اقتصادی خود نداشته و پس از چند دهه از ظهور آن، همچنان بر اساس سنت‌های قبیله‌ای عمل می‌نماید. این سیستم از آغاز پیدایش، فاقد یک نظام سیاسی کارآمد بوده و برای دهه‌های متوالی نتوانسته است فرمولی اقناع‌کننده برای جانشینی در قدرت سیاسی ارایه نماید که اگر نه مردم، لاقلاً شاهزادگان را بدان قانع نموده و هزینه‌های جنگ قدرت را کمتر نماید. جنگ قدرت و نیز دیدگاه‌ها و توانمندی‌های نه‌چندان قوی رهبران این کشور، هیچ‌گاه به این دولت اجازه نداده است که به‌اصلاح واقعی سیستم سیاسی خود بپردازند. این روند موجب ناکارآمدی وسیع در سیستم سیاسی این کشور شده است و دورنمای قدرت در این کشور را با تردیدهایی مواجه خواهد کرد.^{۱۰} بر این اساس، با توجه به وضعیت داخلی عربستان که حکایت از بحران و تضاد در سطح جامعه دارد، نگاهی به وضعیت منطقه‌ای این کشور و چالش‌های آن خواهیم داشت.

۲. جایگاه منطقه‌ای و چالش‌های آن

از زمان شکل‌گیری نظام منطقه‌ای عربی امروزی در فردای تجزیه امپراتوری عثمانی، در جهان عرب و به‌طور مشخص در مشرق عربی به‌عنوان قلب سیاسی و ژئوپلیتیک آن، چهار بازیگر نقش‌های اصلی را ایفا کرده‌اند که عبارتند از: عراق، سوریه، مصر و عربستان. این نقش‌ها همواره در نوسان و تابع شرایط منطقه و نظام بین‌الملل بوده است. عربستان در همه این دوره‌ها همواره بازیگری مهم اما در حاشیه بود. این کشور به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی خاورمیانه دارای تاثیرگذاری قابل توجهی در عرصه تحولات منطقه‌ای است؛ از این منظر نمی‌توان واقعیت‌های مربوط به عناصر قدرت و پیامدهای رفتاری آن را نادیده گرفت.^{۱۱}

عربستان به‌دلیل وسعت سرزمینی، منابع عظیم نفتی، موقعیت ژئوپلیتیک و شهرهای مکه و مدینه و ادعای آن کشور در خصوص رهبری جهان عرب، جهان اسلام و پیوندهای راهبردی با غرب و به‌ویژه آمریکا، به صورت طبیعی به‌عنوان کشوری تاثیرگذار در تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شود و عربستان را از منظر منافع و سیاست منطقه‌ای با اهمیت می‌سازد. این پتانسیل‌ها باعث شده تا ریاض در منطقه از قدرت چانه‌زنی برخوردار بوده و بتواند سیاست‌های مد نظر خود را در ارتباط با تحولات، مسایل و بحران‌های منطقه پیگیری کند و در برآیند تحلیلی این کشور، می‌تواند با اتکا بر داشته‌های خود این نقش را بر عهده بگیرد.^{۱۲}

اهمیت عربستان عمدتاً ناشی از توان مالی و نیز قرار گرفتن دو شهر مقدس مسلمانان؛ یعنی مکه و مدینه در این کشور بود که اهمیت ویژه‌ای به آن در جهان اسلام می‌داد و می‌دهد. عربستان تا همین اواخر بیشتر با این دو کارت بازی می‌کرد؛ یعنی کارت کمک مالی از یک طرف، و تکیه بر مسند رهبری جهان اسلام و به‌خصوص جهان سنی از طرف دیگر. از دهه ۱۹۹۰، از نظر ژئوپلیتیکی تبدیل شدن به قدرت اصلی و هژمون شبه‌جزیره عربی برای آل سعود اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. لذا می‌توان گفت، سیاست خارجی عربستان میان این سه ضلع یا جهت‌گیری در نوسان بوده است. در سال‌های اخیر، هر سه کارت یا برگ برنده عربستان در سیاست خارجی با چالش‌های جدی از سوی بازیگران منطقه‌ای مواجه شده است. بازیگر کوچکی مثل قطر برگ برنده مالی عربستان را به چالش کشیده است. بازیگری عربستان

در صحنه عربی به واسطه مصر و سوریه و حتی عراق محدود شده و ایران هم تلاش آن را برای رهبری جهان اسلام زیر سوال برده است. همه اینها در حالی است که آل سعود در داخل با مشکلات جدی دست به گریبان است. از این رو، نگاهی به کارنامه عربستان سعودی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که در این راستا موفق نبوده است. شاید بتوان ادعا کرد عربستان در سال‌های اخیر به موفقیت چشمگیر و پایداری در صحنه عربی و منطقه‌ای دست پیدا نکرده است. طرح عربستان برای صلح عربی - اسرائیلی مورد پذیرش تل‌آویو و برخی اعراب قرار نگرفت، اختلاف میان حماس و فتح نه به واسطه کوشش عربستان، بلکه با ابتکار ایران و قطر به طور موقت پایان یافت. عربستان در قضیه عمر البشیر و دارفور موفق به نقش‌آفرینی موثر نشد، در صحنه عراق تلاش آن برای ایجاد یک ائتلاف فراگیر عراقیه میان سکولارهای شیعه و سنی‌های طرفدار بعثی‌ها حول ایاد علاوی شکست خورد، سرمایه‌گذاری آن در لبنان برای حفظ سعد حریری در مسند نخست‌وزیری نتیجه‌بخش نبود و چانه‌زنی‌های این کشور در پرونده حریری هم تاکنون به سرانجامی نرسیده است.^{۱۳} بر این اساس با توجه به این چالش‌ها، می‌توان تحولات اخیر خاورمیانه را باری اضافی تلقی کرد که بر مشکلات و ناکامی‌های قبلی عربستان افزود. از این رو در ادامه، به تاثیر تحولات و دگرگونی‌های اخیر بر عربستان خواهیم پرداخت و در پایان واکنش‌های این کشور را در تغییر شرایط جدید، از نظر خواهیم گذراند.

۳. تاثیرات بهار عربی بر عربستان

موج تحولات جدید خاورمیانه که منجر به دگرگونی و تغییرات جدی در کشورهایی چون مصر، تونس، لیبی و دیگر کشورهای منطقه شد، تاثیراتی را بر عربستان سعودی تحمیل نمود که همواره از بروز آنها در پیرامون خود نگران بود. بخشی از این نگرانی متوجه این مساله است که منطق سیاست خارجی عربستان بر حفظ وضع موجود و پرهیز از هرگونه تغییر در ثبات داخلی و منطقه‌ای است.^{۱۴} علل نگرانی عربستان سعودی از گسترش بهار عربی در منطقه را می‌توان در حفظ حکومت‌های سلطنتی، سقوط متحدان منطقه‌ای و چالش مشروعیت دانست که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱-۳. چالش حکومت‌های موروثی

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به خصوص عربستان، با توجه به ماهیت حکومتشان که حکومت‌های موروثی و پادشاهی و مبتنی بر مشروعیت سنتی هستند، طبیعی است که در برابر انقلابی که درصدد ایجاد حکومتی با مشروعیت عقلایی و قانونی و مبتنی بر رأی اکثریت مردم باشد موضع‌گیری کنند. یکی از خواسته‌های اصلی انقلابیون در تونس، مصر، لیبی و دیگر کشورها، کنار رفتن دیکتاتورهای است که یا به نام رییس جمهور و یا به نام پادشاه، قدرت را در اختیار گرفته و حاضر به سهم کردن دیگران در قدرت و گردش نخبگان نیستند. از این روست که یکی از اصلی‌ترین خواسته معترضین، اصلاحات سیاسی و انجام انتخابات دموکراتیک در کشور بوده و هست. بنابراین، شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس و عربستان سعودی با توجه به مشابه بودن ساختارهای سیاسی، پایه‌های حکومت خود را در مقابل با بهار عربی و تمایلات دموکراسی طلبانه و آزادی خواهانه مردم منطقه، متزلزل یافته و در جهت مقابله با آن اقدام می‌کنند.

۲-۳. سقوط متحدین منطقه‌ای و تضعیف محور اعتدال عربی

با شکل‌گیری خیزش‌های مردمی در خاورمیانه عربی، شاهد سقوط دولت‌های محافظه‌کار و متحد غرب بودیم. بن علی در تونس و مبارک در مصر از مصداق‌های بارز این حکومت‌ها بودند. در واقع این دو کشور از متحدین اصلی عربستان بوده که همواره مواضع مشترکی نسبت به تحولات منطقه، مانند تعارض میان اسرائیل و فلسطین داشته‌اند، به خصوص در مورد حمایت از گروه‌های میانه‌رو در فلسطین؛ از جمله دولت خودگردان فلسین به رهبری محمود عباس، همراهی با سیاست‌های ایالات متحده در زمینه مبارزه با تروریسم و غیره. بنابراین، سقوط این دولت‌ها که در نتیجه بهار عربی صورت گرفت، از چند جنبه عربستان را نگران کرده است: نخست اینکه، عربستان سعودی با سقوط متحدان اصلی، خود را در وضعیت و موقعیت ضعیف‌تری نسبت به گذشته می‌بیند و این موجب می‌شود تا از اهمیت راهبردی و نفوذ و اثرگذاری این کشور در منطقه به خصوص در قیاس با سایر رقبای منطقه‌ای کاسته شود.

دوم اینکه، محور اعتدال عربی یا محافظه‌کاری عرب در مقابل محور موسوم به مقاومت که شامل ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس می‌شود، در جریان تحولات و دگرگونی‌های بهار عربی تضعیف گردید؛ چرا که با سقوط مصر و تضعیف کشورهای محافظه‌کار عرب، محور مقاومت در وضعیت بهتری از نظر قدرت چانه‌زنی در تحولات منطقه برخوردار گردید؛ امری که در موضع تهاجمی عربستان نسبت به سوریه مشهود است و این کشور در صدد است تا با همراهی آمریکا و کشورهای محافظه‌کار عربی دولت سوریه را تضعیف کند.

سوم اینکه، ایالات متحده با درک شرایط موجود در منطقه پس از آگاهی از سقوط دولت‌های منطقه که غالباً از متحدینش نیز بودند، برای حفظ جایگاه خود سعی داشته خود را با خواسته‌های مردم همراه و همسو نشان دهد و دست از حمایت و پشتیبانی آنها برداشته و این موضوع موجب افزایش نگرانی عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس شده است.

چهارمین عاملی که موجب نگرانی عربستان شده است، افزایش نقش ایران در صورت بروز انقلاب در منطقه خواهد بود؛ چرا که همان‌طور که گفته شد، بهار عربی باعث از میان رفتن دولت‌های متحد آمریکا و کشورهایی شده است که موضع ملایمی در منطقه نسبت به اسرائیل داشتند. با شکل‌گیری بهار عربی در جهان اسلام، ممکن است شاهد ظهور گفتمان‌های رادیکال نسبت به اسرائیل باشیم. این موضع‌گیری به خصوص در مصر قابل توجه است. این همان گفتمانی است که همواره از طرف ایران مطرح شده است. بنابراین، این موضوع نگرانی‌های امنیتی عربستان را افزایش داده و این کشور را به سوی اتخاذ راه‌حلی جهت مقابله با گسترش و تسری انقلاب در کشورهای خلیج فارس سوق داده است.

۳-۳. موج دموکراسی‌خواهی و چالش مشروعیت

یکی از اثرات موج تغییر و تحولات خاورمیانه، اندیشه حکومت قانون، دموکراسی‌خواهی و ایفای نقش موثر در روند تحولات توسط مردم است. با توجه به اینکه اکثریت غالب کشورهای خاورمیانه را حکومت‌های سلطنت‌طلب و محافظه‌کار عرب تشکیل می‌دهد، همواره دغدغه ملت‌ها این بوده که چگونه می‌توانند بر روند تصمیمات حکومت اثرگذار بوده و آرمان مهار قدرت

را در عرصه عمل محقق کنند. از طرف دیگر، اکثریت این کشورها از بحران مشروعیت برخوردار بوده و با هرگونه حرکت و تمایلات رادیکالیستی که بخواهد این بازی را برهم زند، به شدت پرهیز و مقابله می کنند. اساساً مشروعیت موضوعی است که اکثر کشورهای عربی منطقه با آن دست به گریبان بوده و به دلیل عدم برخورداری از پایگاه های مستحکم مردمی از آنچه که «بحران مشروعیت» خوانده می شود، به شدت رنج می برند. این کشورها سعی دارند کمبود مشروعیت داخلی را از طریق تحکیم و تقویت روابط خارجی با قدرت های بزرگ جبران نمایند و از این طریق میزانی از ثبات سیاسی خود را تامین کنند.^{۱۵} از این رو، با دگرگونی های اخیر و منطق تحولات که برآیند آن در اصول و بنیان های مدنی استوار بود، حکومت های محافظه کار به خصوص عربستان را نگران کرده است، این نگرانی بیشتر از آنجا ناشی می شود که این کشور در حوزه داخلی با چالش ها و مطالباتی مواجه است که بنیان های آن را تحلیل می برد. از این رو این کشور در حوزه مشروعیت دچار چالش هایی است که تاکنون به مدد کنترل و مدیریت قهرآمیز داخلی و شرایط مناسب مالی آن را به تأخیر انداخته است.

۴. واکنش عربستان به دگرگونی های بهار عربی

رسیدن بهار عربی به کشورهای حاشیه خلیج فارس و عربستان سعودی، این کشورها را نسبت به دو موضوع حساس کرد: مساله اول اینکه، ایالات متحده آنها را در شرایط بحرانی مانند تونس و مصر تنها خواهد گذاشت، به خصوص که ایالات متحده می بایست از بین ارزش ها (دموکراسی، آزادی) و منافع خود (نفت و پایگاه های نظامی) یکی را انتخاب کند. آنها در مقابل دفاع از مردم بایستی با حاکمان این کشور رویارو شوند و از منافع خود در این کشور چشم پوشی کنند، یا اینکه با حمایت از زمامداران این کشورها و حفظ منافع خود از ارزش های امریکایی عبور کنند. مساله دوم اینکه، روند فعلی که در جریان است دیر یا زود منجر به سقوط حکومت های پادشاهی می شود. بنابراین، عربستان سعودی بلافاصله در صدد برآمد تا نسبت به تهدیدات ایجاد شده، به اتخاذ راهکارهای جدید بپردازد.^{۱۶} آنچه برای عربستان در عرصه روابط خارجی مهم بوده، حفظ ثبات منطقه ای در راستای حفظ ثبات داخلی است. این تاکید را می توان بخشی از ویژگی کلی و

همیشگی سیاست خارجی دولت سعودی به حساب آورد. سعودی‌ها هم در سطح منطقه و هم در سطح حکومتی، از بی‌نظمی و آنچه قابل پیش‌بینی نیست، به‌شدت دوری می‌جویند، به‌همین دلیل در زمینه مسایل خارجی و داخلی بسیار کند و با احتیاط زیاد عمل می‌کنند.^{۱۷} موضوع امنیت یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های عربستان است. این نگرانی تا حدود زیادی به فقر مشروعیت سیاسی و عدم وجود حمایت‌های مردمی و نزدیکی آن به کشورهای غربی برای تامین ثبات سیاسی باز می‌گردد.^{۱۸} از این‌رو، این دو مساله موجب شده است تا سعودی‌ها بیش از پیش نگران محیط پیرامونی خود باشند و مجموعه تحولات موجود را به ضرر خود ارزیابی کنند.

۱-۴. طرح باشگاه پادشاهان

مجموع مواضع عربستان در قبال خیزش‌های عرب، باعث شده تا در ادبیات بین‌المللی مربوط به این خیزش‌ها از تشکیل جبهه‌ای با عنوان باشگاه سلطنتی ضدانقلاب به رهبری عربستان نام برده شود. این باشگاه درصدد عضوگیری جدید و توسعه جغرافیایی انسانی و امنیتی خویش برآمده است. عربستان به دو کشور اردن و مغرب پیشنهاد داده است تا به شورای همکاری خلیج‌فارس بپیوندند. هدف از این پیشنهاد عجولانه بسیار ساده و واضح است. عربستان قصد دارد، نظام‌های پادشاهی عربی را درمقابل موج خیزش‌های مردمی حفظ کند و از توان آنها برای هم‌افزایی و تکامل امنیتی و پرکردن شکاف‌های اقتصادی یکدیگر استفاده کند.^{۱۹}

پیشنهاد پیوستن مراکش و اردن به شورای همکاری خلیج‌فارس، به‌رغم اینکه این کشورها در خلیج‌فارس واقع نشده‌اند، حکایت از استیصال پادشاهی‌های عربی و به‌خصوص عربستان سعودی در مقابل با بهار عربی داشت. یکی از راهکارهای سیاسی جهت مقابله با بهار عربی، احیای اتحاد میان شورای همکاری خلیج‌فارس بود. شورای همکاری خلیج‌فارس، اتحاد پادشاهی‌های سنی خلیج‌فارس است که در سال ۱۹۸۱ در واکنش به انقلاب اسلامی ایران پایه‌گذاری شد. درحالی‌که به‌رغم ویژگی‌های مشترک فرهنگی و ثروت نفتی، تلاش این شورا همواره به منظور ادغام و یک‌پارچگی اقتصادی با شکست مواجه شده است، اما انقلاب‌های اخیر در جهان عرب جان تازه‌ای به فعالیت‌های درون این سازمان بخشیده است. به‌عنوان مثال، نیروی نظامی شورای

همکاری خلیج فارس، به عنوان سپر شبه جزیره، در اواسط ماه مارس ۲۰۱۱، به منظور مقابله با مردم بحرین با این بهانه که مورد حمایت ایران است، دوباره احیا شد. دولت های شورای همکاری خلیج فارس به اعراب و جهان اعلام کردند که پادشاهی یک شکل پایدار از حکومت در منطقه است و از آنجایی که آنها با تهدیدهای مشابهی مواجه هستند که وضع موجود را به چالش می کشد، باید به عنوان یک گروه با یکدیگر متحد شوند. به نظر می رسد که بهار عربی باعث به هم نزدیک شدن و اتحاد صفوف داخل شورای همکاری و وحدت تازه در میان آنها شده است.

۲-۴. مداخله در بحرین

شکست توافقات صورت گرفته میان مخالفان و دولت بحرین در دهه ۱۹۹۰ و برقراری یک سلطنت مشروطه و انتخابات آزاد پارلمانی از یک سو، و از سوی دیگر، شرایط مساعد منطقه ای بعد از تحولات تونس و مصر به همراه اجرایی نشدن توافقات صورت گرفته میان مخالفان و پادشاه، از دلایل آغاز قیام کنونی مردم بحرین در بهمن ماه گذشته محسوب می شود. خاندان سلطنتی حاکم بر بحرین و متحد نزدیک به سعودی، برای مقابله با اعتراض هایی که روز به روز گسترده تر می شد، درخواست کمک کرده بود. سعودی ها روز چهاردهم مارس به سلطان نشین بحرین تانک و سرباز فرستادند. این مداخله نظامی عربستان در بحرین، با وجود قرار گرفتن در چارچوب پیمان امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تصویر عربستان را در میان افکار عمومی منطقه مخدوش کرده است؛ چرا که گمان می رود دلیل کشته شدن مردم بحرین به دلیل مداخله و حضور نیروهای عربستان در این کشور است. حکومت بحرین روابط گسترده ای با عربستان دارد. حکومت این جزیره کوچک در اقتصاد و امنیت خود کاملاً متکی به عربستان و کمک های همسایه بزرگ خود است. انقلاب مردم بحرین می تواند برای شیعیان عربستان نیز الهام بخش باشد. به خصوص که بعد از تشکیل دولت شیعی در عراق، عربستان این قیام را در چارچوب ژئوپلیتیک شیعه تفسیر می کند. لذا سعودی ها از همان آغاز اعتراضات مردم، خواستار سرکوب آن بوده اند. سعودی ها با به کارگیری اهرم نظامی، صحنه را ظاهراً به نفع خود تغییر دادند، اما نباید شرایط عربستان را در خاورمیانه ایده آل دانست. مهم ترین دلایل اهمیت بحرین برای عربستان عبارت است از:

۱. بحرین تنها کشور شیخ‌نشین خلیج فارس است که درگیر این مساله شده است؛
۲. پیمان امنیتی با بحرین که به حمایت عربستان از حاکمیت فعلی این کشور منجر شده است؛
۳. اقلیت شیعه عربستان که ساکن مناطق نفت‌خیز این کشور هستند، در هم‌جواری بحرین که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، به سر می‌برند. این مساله نگرانی عربستان از امکان سرایت جنبش‌های تحول‌خواهانه به آن کشور را افزایش می‌دهد. سابقه مسایلی که در اوایل سال‌های انقلاب اسلامی ایران در مناطق شرقی عربستان و بحرین به‌وجود آمده بود نیز این نگرانی‌ها را افزایش داده است.^{۲۰}
همان گونه که ولی نصر اشاره می‌کند، عربستان و مقامات سعودی از همان ابتدا با هرگونه تغییر در منطقه مخالف بودند و هر اندازه واشنگتن از برخی مردم منطقه به حمایت پرداخت، عربستانی‌ها بیشتر از گذشته نگران شدند. مقامات عربستان با فرستادن نیروی نظامی به بحرین این خواسته خود را بیشتر نمایان کردند. از سوی دیگر، مقامات سعودی تلاش می‌کردند تا با فراق‌کنی مسایل داخلی خود از انجام اصلاحات و ایجاد تغییرات در نظام سیاسی خود اجتناب ورزند.^{۲۱} به‌کارگیری نیروهای نظامی و حضور نظامی در یک کشور دیگر هزینه زیادی برای آنها دارد. وقتی فضا آرام شود، حضور این نیروها هم برای عربستان و هم برای حکومت بحرین مساله‌ساز خواهد شد.

۳-۴. راهبرد سعودی در یمن

یمن در نگاه راهبردی عربستان از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. در واقع جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن با عربستان، در دهه‌ها و سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. به همین دلیل، در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است. حداقل از دهه ۱۹۸۰ به بعد، عربستان سعودی با کمک‌های سخاوتمندانه خود تسکینی بوده بر مشکلات یمن و متعاقباً وفاداری یمن به عربستان. به‌طور

معمول، سالانه هزاران نفر از رهبران قبیله‌ای، مقامات امنیتی و دیگر نخبگان یمن، تا چندین میلیارد دلار از سوی این کشور حمایت می‌شوند.^{۲۲} اما آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به تازگی بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند، با خطر دیگری در جنوب (یمن) و نیز خطر تسری این دگرگونی‌ها به خاک خود روبه‌رو شدند. افزون بر آن، با بحران قیام‌های مردمی در عمان، اردن و به‌خصوص بحرین مواجه بودند. این امر تحرک ریاض در قبال بحران یمن را به تأخیر انداخت. اما پس از غالب آمدن بر اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان باز هم در چارچوب شورای همکاری، ابتکاری برای حل و فصل بحران گسترده یمن مطرح ساخت. محور سیاست سعودی‌ها در یمن، برقراری ارتباطی قوی با رهبران اپوزیسیون یمن برای کنترل اوضاع آن کشور، پس از کناره‌گیری علی عبدالله صالح می‌باشد. در واقع سعودی‌ها با قدرتمندترین رهبران اپوزیسیون حزب اسلام‌گرای اصلاح ارتباط نیرومندی دارند. به نظر می‌رسد با توجه به روشن شدن امکان‌ناپذیر بودن بقای صالح در قدرت، درصدد پیشبرد سناریویی در یمن هستند که بر مبنای آن متحدانشان در یمن به قدرت رسیده و دگرگونی‌ها را از این طریق تاحدودی کنترل کنند.^{۲۳}

۴-۴. تبلیغات علیه ایران

عربستان هم‌زمان با وارد کردن نیروهای امنیتی‌اش به خاک بحرین، تبلیغات منفی علیه ایران را شروع کرد و این کشور را به برهم زدن نظم داخلی و کمک به مخالفان و براندازان داخلی در بحرین متهم کرد. بخشی از این تبلیغات به دنبال بحران هسته‌ای ایران ایجاد شده و بخشی دیگر، ناشی از قدرت‌گیری نظامی ایران و پیشرفت تسلیحات موشکی بوده است. آنها از هژمونی یک قدرت شیعه انقلابی در هراسند و همواره از خوف گسترش انقلاب و نفوذ معنوی ایران در منطقه، به غرب روی آورده و در چند مرحله خواستار فشارهای بیشتر بر ایران و کنترل قدرت نظامی و صنایع هسته‌ای این کشور شده‌اند. عربستان به دنبال فرافکنی دخالت‌های خود در امور بحرین و فرار از زیر فشار افکار عمومی منطقه است و روی همین اصل، تهران را بهترین گزینه

برای اتهام‌زنی می‌بینند. از سوی دیگر، عربستان فکر می‌کند که با سرنگونی اسد یک ضربه به هم‌پیمان منطقه‌ای ایران وارد می‌آید و می‌تواند جلوی نفوذ روزافزون ایران را در منطقه بگیرد و بدین ترتیب می‌تواند جایگاه ایران را در منطقه تضعیف کند. عوامل متعددی ایران را به گزینه‌ای مطلوب برای ترس‌آفرینی در منطقه تبدیل کرده است و در این میان چند رویداد مهم باعث تیرگی روابط ایران و عربستان شد:

۱. سقوط صدام حسین و روی کار آمدن شیعیان در عراق که به افزایش نفوذ ایران در آن منطقه انجامید؛

۲. اختلاف منافع عربستان و ایران در مساله لبنان (حزب‌الله و کشمکش جنگ ۳۳ روزه)؛

۳. اختلاف نظر ایران و عربستان در مورد حماس و نفوذ ایران در گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی. از آنجا که عربستان همواره سعی دارد نقش رهبری را در سطح منطقه، جهان عرب و حتی جهان اسلام ایفا کند و تاثیرگذاری خود را در عرصه سیاست خارجی افزایش دهد، تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای چون قدرت‌یابی شیعیان در عراق، از منظر منافع و اهداف منطقه‌ای این کشور اهمیتی بسیار دارد. این تحولات به تغییراتی در محیط منطقه‌ای عربستان سعودی منجر شده است که در جهت برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور و به سود ایران تعبیر می‌شود.

۴-۵. رویکرد تهاجمی نسبت به سوریه

عربستان در سوریه تلاش می‌کند رویکرد تغییر رژیم را به پیش برد که با توجه به ابعاد و اهمیت منطقه‌ای و راهبردی سوریه و نوع روابط دولت بشار اسد و به‌خصوص جایگاه آن در محور مقاومت قابل تحلیل است. می‌توان علت موضع تهاجمی عربستان در طرح براندازی سوریه را، شکست در طرح‌های دخالت‌جویانه ریاض در لبنان دانست و عربستان برای جبران این شکست، در طرح براندازی نظام بشار اسد و حمله به بحرین مشارکت کرده است. پشتیبانی مالی و اختصاص دلارهای عربستان برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و ارایه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان اعتراض‌کنندگان و مرتبط کردن آنها با رسانه‌های بین‌المللی و

ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت مالکیت آن کشور مثل شبکه تلویزیونی العربیه، الحیات و الشرق الاوسط از اهداف این کشور می‌باشد. اسرائیل و آمریکا برای اجرای طرح‌های مبارزه با مقاومت، نیازمند هم‌پیمانی در داخل منطقه هستند که صدماتی جدی به بدنه مقاومت وارد کنند و دلارهای عربستان و قطر و همچنین مصاحبه‌ها و اخبار منتشره توسط رسانه‌های این دو کشور با مخالفان، می‌تواند کمک بزرگی برای غرب باشد. در این بین، از آنجایی که سلفی‌های سوریه نوعی وابستگی به وهابی‌های عربستان دارند، بیشتر حلقه اتصالی بین وهابیون عربستان و سلفی‌های اردن و سوریه وجود دارد. از آنجا که اخوان المسلمین سوریه به‌عنوان ریشه‌دارترین و قدیمی‌ترین جنبش مبارزاتی اسلامی بعد از اخوان المسلمین مصر به‌شمار می‌رود، سلفی‌ها هم به موازات رشد اخوان المسلمین در سوریه تشکیلات خودشان را سازماندهی کرده‌اند. عربستان سعودی از سال ۱۹۸۲، عملاً سلفی‌های سوریه را تغذیه کرده است. این رویکرد نه تنها در سوریه، بلکه در اردن و یمن نیز اتفاق افتاد. چنانچه در یمن، سلفی‌ها با کمک ارتش علی عبدالله صالح به سرکوب شیعیان الحوثی پرداختند. در سوریه عربستان کمک مالی فراوانی در اختیار سلفی‌های سوریه قرار داده است و حتی از طریق گروه ۱۴ مارس در لبنان به رهبری سعد حریری نیز سلاح‌های زیادی در اختیار گروه‌های سلفی که عمدتاً در شهرهای درعا، حمص، حماه و دیر الزور مستقر شده‌اند، قرار داده است. منافعی که عربستان از این اقدام به‌دست می‌آورد، در دو سطح داخلی و خارجی قابل ارزیابی است؛ در بعد داخلی، علاوه بر کسب حمایت آمریکا برای ادامه حکومت آل سعود، منحرف کردن توجه‌های بین‌المللی از اعتراض‌ها در داخل آن کشور و صدور بحران داخلی خود به خارج از کشور است. در بعد خارجی، انحراف توجه‌ها از دخالت‌های نظامی عربستان در یمن و ایجاد فضای لازم برای ادامه حضور نیروهای نظامی آن کشور در بحرین می‌باشد. از سوی دیگر، عربستان به نیروهای سیاسی طرفدار خود در لبنان روحیه و امکانات می‌رساند، برای آنها چشم‌انداز رسیدن مجدد به قدرت پس از تضعیف حزب‌الله را نشان می‌دهد و دولت سوریه را به‌دلیل حمایت از حزب‌الله و تعامل با ایران تحت فشار قرار می‌دهد.^{۲۴} در پایان می‌توان گفت که اقدامات و واکنش‌های عربستان بیشتر یک نیاز تاکتیکی کوتاه‌مدت و احتمالاً حمایت شده توسط آمریکا است، ولی با توجه به دامن زدن به بعد جدیدی از مداخله‌ها و

خصوصت‌های بین عربی، برای آینده منافع و نقش عربستان در منطقه و روابط اعراب با یکدیگر، تبعات درازمدت و خطرناکی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

بهار عربی که با خود خزان حکومت‌های استبدادی و پادشاهی را در منطقه به دنبال داشت و نوید روزهای بهتری برای ملت‌هایی که سال‌ها تشنه اندیشه حکومت قانون بودند، حکایت از تغییرات جدید در نظام بین‌الملل و معادلات سیاسی آن دارد. سقوط کشورهای مستبد و پادشاهی، مهم‌ترین مشخصه بهار عربی بود. بنابراین، طبیعی بود که دولت‌های مختلف با توجه به ماهیت سیاسی خود نسبت به بهار عربی موضع‌گیری کنند. در این میان، یکی از کشورهای منطقه که بیشترین تلاش خود را برای مقابله با بهار عربی انجام داده و در این راستا حتی از اعزام نیروی نظامی به سایر کشورها که در آن انقلابیون درصدد دستیابی به اهداف و خواست‌های خود بودند خودداری نکرده، عربستان سعودی است. به‌طور کلی می‌توان گفت که عربستان سعودی در سیاست خارجی خود یک‌سری اهداف اصلی را دنبال می‌کند و تمام مقدمات خود را در جهت تحقق این اهداف به کار می‌بندد که عبارتند از: موازنه منطقه‌ای، مخالفت و مبارزه با کانون‌های انقلابی منطقه، تاکید بر رهبری جهان عرب و جهان اسلام، و ترویج آیین خود. در این راستا هدف عربستان سعودی در تحولات اخیر، حفظ وضع موجود و متعادل کردن پدیده‌های تندرو انقلابی و جلوگیری از سرایت آنها به داخل کشور بوده است. از این رو با تحولاتی که در محیط پیرامونی این کشور اتفاق افتاد، دگرگونی‌هایی را موجب گردید که برآیند آن تضعیف موقعیت این کشور و از دست رفتن متحدین و هم‌پیمانان منطقه‌ای چون مصر، تونس و خطر سقوط دیگر متحدین همچون بحرین و یمن است که این کشور را به سمت اقدامات مداخله‌جویانه و تهدیدآمیز سوق داد که مداخله نظامی در بحرین، تبلیغات علیه ایران، رویکرد تهاجمی نسبت به سوریه و اتخاذ راهبرد همراهی با دولت یمن، از جمله اقداماتی بود که این کشور برای تغییر معادلات در محیط پیرامونی خود انجام داد. نمی‌توان از کنار این واقعیت گذشت که شرایط سیاسی و تا حدودی اقتصادی امروز عربستان، این کشور را مستعد بحران‌هایی در آینده خواهد

کرد، که در این میان مسایلی چون جانشینی، مطالبات شیعیان، زنان و جوانان می‌تواند آغاز یکی از این دگرگونی‌ها باشد. بدین ترتیب می‌توان این‌گونه اذعان داشت که با توجه به منطق تحولات بهار عربی چنانچه مشکلات داخلی به‌خصوص بحران مشروعیت با تضعیف منافع محیطی و حوزه‌های پیرامونی عربستان همراه شود، می‌تواند جایگاه منطقه‌ای این کشور در منطقه خلیج فارس و به‌طور کلی جهان عرب را با چالش‌های جدی مواجه کند.

پاورقی‌ها:

۱. مجید بزرگمهری، «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره‌های ۴ و ۱، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، ص ۴۲.
۲. سید قاسم منفرد، «جایگاه عربستان سعودی در طرح خاورمیانه بزرگ»، نامه دفاع (۱۱)، مرکز تحقیقات راهبردی، شماره دوم، ۱۳۸۵، صص ۸-۹.
۳. همان، ص ۹۴.
۴. پرویز دلیرپور، «شیعه در عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره‌های ۴ و ۱، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، صص ۱۳۹-۱۴۰.
5. Crisis Group Interview with Two Saudi Shii Political Leaders, Manama, 17 May 2005.
۶. گراهام فولر و رند رحیم فرانکه، «شیعیان عربستان سعودی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۸، ص ۱۲۹.
۷. جان بردلی، «دست نامرئی عربستان سعودی در انقلاب‌های بهار عرب»، ترجمه نسیم کلانی، خبرگزاری فرارو، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱.
۸. شیده شادلو، «زنان در خاورمیانه (۳)، زنان در عربستان»، مجله حقوق زنان، بهمن ۱۳۸۱، شماره ۲۳، ص ۴۱.
9. Ellen Kcinkmeyer, "In Saudi Arabia, an Undercover Revolution," *Foreign Policy*, June 27, 2011.
۱۰. کامران کرمی، دورنمای قدرت در عربستان: بررسی گزینه‌های جانشینی پس از ملک عبدالله، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۷ اسفند ۱۳۸۹، <http://peace-ipsc.org/fa/?p=1363>
۱۱. رحمن قهرمان پور، روزنامه تهران/امروز، شماره ۶۰۲، ۱۰/۲/۱۳۹۰.
۱۲. رقیه سادات عظیمی، کتاب سبز عربستان سعودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵، صص ۱۱-۱۲.
۱۳. رحمن قهرمان پور، پیشین.
14. Mohsen M. Milani, "Iran and Saudi Arabia Square Off The Growing Rivalry Between Tehran and Riyadh," *Foreign Affairs*, October 11, 2011
۱۵. محسن شریعتی‌نیا، عربستان و تغییر رژیم؟، کتابخانه دیجیتالی دید، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران، ۱۳۸۳، کد بازیابی: PP00020040708512113
16. Vali Nasr, "The Saudis Kill the Arab Spring," May 24, 2011 , <http://www.bloomberg.com/news/2011-05-23/will-the-saudis-kill-the-arab-spring-.html>
17. Kamran Karami, "The Impact of New Iraq on Saudi Arabia's Foreign Policy," *International Peace Studies Centre (IPSC)* – Tehran, July 26, 2011.

18. Farred Zakaria, "The Politics of Rage; Why do They Hate Us," *News Week*, 15 October 2001.

۱۹. محمد فرازمند، عربستان و بهار عربی، فرهیختگان آنلاین:

<http://www.farheekhtegan.ir/content/view/28237/66/>

۲۰. معصومه ثانی، «عربستان و تحولات اخیر در گفتگو با حمید احمدی، تقابل بازیگران در منطقه خاورمیانه»، مجله

همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۷، مرداد ۱۳۹۰.

21. Vali Nasr, op.cit.

22. Ellen Kcinkmeyer, "Trouble Down South, For Saudi Arabia, Yemen's Implosion is a Nightmare," *Foreign Policy*, July 5, 2011.

۲۳. حسن احمدیان، عربستان سعودی و قیام ملت‌های عرب، رویکردها و چالش‌ها، مرکز تحقیقات استراتژیک، مرداد ۱۳۹۰.

۲۴. کامران کرمی، اهداف عربستان سعودی از اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به سوریه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه، ۲ شهریور ۱۳۹۰.